

مرتضی راعی دهقی^۱

تحولات در سیاست انرژی روسیه بخصوص در مورد گاز طبیعی، نگرانی اتحادیه اروپایی را از وابستگی نامتقارن اروپا به منابع گاز روسیه برانگیخته و مفهوم امنیت انرژی را در اروپا متحول کرده است. متقابلاً، روسیه ضمن تلاش برای تحکیم جایگاه انحصاری خود در بازار گاز اروپا و استفاده از انرژی به عنوان یک ابزار سیاسی، نگران اقدامات کشورهای اروپایی برای کاهش وابستگی به منابع گاز این کشور است. هر دو بازیگر فوق درصدد هستند که در استراتژی انرژی خود، با یافتن گزینه های متنوع تر، وابستگی نامتقارن به طرف مقابل را به حداقل برسانند.

واژگان کلیدی: امنیت انرژی، مکتب کپنهاگ، وابستگی نامتقارن، سیاست انرژی، گازپروم، اوپک گازی، منشور انرژی، وابستگی متقابل

مفهوم «امنیت انرژی» در سالهای اخیر به یکی از مفاهیم کلیدی و بحث برانگیز در روابط بین الملل و اقتصاد انرژی تبدیل شده است. ادبیات این مفهوم بیشتر در اروپا توسعه یافته است، زیرا کشورهای اروپایی بخش عمده نیازهای انرژی خود را از واردات تامین می کنند و بیش از هر نقطه دیگری در جهان به منابع خارجی انرژی وابسته هستند. در دهه ۱۹۹۰، ثبات طولانی مدت قیمت‌های نفت و گاز، سیاستمداران را متقاعد کرده بود که امنیت انرژی یک مسأله حاد و بحرانی نیست.

ولی در چند سال اخیر با بروز بحرانهای انرژی، امنیت انرژی مجدداً در دستور کار سیاست خارجی و اقتصادی کشورهای اروپایی قرار گرفته است.

۱. دکتر مرتضی راعی دهقی عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مبارکه می‌باشد...

با توجه به وابستگی گسترده اروپا به واردات گاز و بروز بحران‌های سیاسی بر سر این منبع انرژی بین روسیه و همسایگان غربی‌اش، توجه اتحادیه اروپایی به مسأله تامین گاز و امنیت آن معطوف شده است.

تحولاتی نظیر سیاسی شدن صادرات گاز روسیه، توافق‌های چین و هند با ایران و عربستان سعودی، قراردادهای مشابه در آفریقا و امکان بالقوه تغییر جهت گیری منابع گاز به سمت بازارهای غیراروپایی، دغدغه‌های اروپا در مورد چشم انداز امنیت تامین گاز را به اوج رسانده است. بیشتر نگرانی‌های امنیت انرژی در اروپا متمرکز بر گاز طبیعی و نه نفت خام است زیرا انتقال گاز مبتنی بر خطوط لوله و بنابراین متضمن تعهدات بلندمدت و توافق‌های فرامرزی بیشتر بین بیش از دو کشور (تامین کننده، کشور ترانزیتی و مصرف کننده) است. بعلاوه، در سالهای اخیر سیاسی شدن تجارت گاز کاملاً مشهود بوده است. مشاجره مزمین روسیه و اوکراین بر سر گاز که سالها مورد غفلت کشورهای اروپایی قرار گرفته بود بالاخره در ژانویه ۲۰۰۶ طعنان کرد. این بحران، امنیت انرژی اروپا را متاثر ساخت و گاز طبیعی را در صدر دستور کار سیاسی دولتهای اروپایی قرار داد. در حال حاضر، وابستگی روزافزون اتحادیه اروپایی به واردات گاز از روسیه و تاثیر آن بر امنیت انرژی این اتحادیه، حتی بیش از تهدید تروریسم بحث می‌شود. با توجه به اهمیت این مسأله، در نوشتار حاضر سوالاتی به شرح ذیل مورد نظر خواهد بود:

کشورهای اروپایی در شرایط فعلی و چشم انداز آینده، تا چه اندازه به گاز روسیه وابسته هستند و این وابستگی منشاء چه تهدیدهایی می‌باشد؟ جایگاه روسیه در تامین گاز اروپا در شرایط فعلی و چشم انداز آینده چیست؟ روسیه در بخش گاز چه استراتژی‌ها و تاکتیکهایی را در قبال اروپا اتخاذ کرده است؟ سیاستهای اتحادیه اروپایی و اعضای آن در حوزه انرژی چیست و چرا کشورهای اروپایی تمایلی به تفویض حاکمیت خود به اتحادیه در حوزه انرژی ندارند؟

در پاسخ به این سوالات، نوشتار حاضر مطرح می‌کند که روسیه تا دهه‌های آینده همچنان بزرگترین تامین کننده گاز اروپا خواهد ماند. در عین حال جایگاه روسیه در تامین گاز اروپا به دلایل داخلی و خارجی با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد. کشورهای اروپایی و روسیه با توجه به آسیب پذیری‌های وابستگی به یکدیگر، درصدد تنوع بخشیدن به گزینه‌های خود برای واردات و صادرات گاز هستند. از سوی دیگر،

روسیه سیاست پیچیده ای را برای انحصاری کردن کنترل خود بر بازارهای گاز به اجرا درآورده است. در تحلیل ناکامی اتحادیه اروپایی در تحقق بخشیدن به سیاستهای مشترک انرژی، تحلیل نوشتار حاضر این است که با توجه به تنوع الگوی وابستگی کشورهای اروپایی به انرژی های مختلف و منابع تامین آن و میزان متفاوت وابستگی به انرژی خارجی، کشورهای اتحادیه چندان مایل نیستند که کنترل خود بر سیاست انرژی را به سطح اروپایی منتقل نمایند و اغلب کشورهای اروپایی سیاست تامین منافع ملی در حوزه انرژی را بر ملاحظات اتحادیه ای ترجیح داده اند.

در راستای تبیین این فرضیات، ابتدا مفهوم امنیت انرژی را تعریف می کنیم و توضیح می دهیم چرا تضمین منابع انرژی به عنوان یک عامل حیاتی امنیت ملی تلقی می شود. سپس میزان وابستگی اروپا به گاز روسیه و چشم انداز آن، منابع گازی روسیه در حال و آینده و تهدیدات روسیه برای امنیت انرژی اروپا بحث خواهد شد. سیاستها و رفتار روسیه در بخش انرژی موضوع بعدی بحث است. در بررسی سیاستهای اتحادیه اروپایی در بخش انرژی، ضمن تشریح ابتکارات مطرح شده، به این نکته پرداخته می شود که چرا سیاستهای مشترک انرژی در اتحادیه اروپایی چندان با توفیق همراه نبوده است.

مفهوم امنیت انرژی

امنیت انرژی یک مفهوم نسبتاً جدید است. این مفهوم بوسیله مکتب کپنهاگ که در آغاز دهه ۹۰ عمدتاً از سوی بری بوزان معرفی شد وارد تئوری های روابط بین الملل گردید.^(۱) مکتب کپنهاگ چارچوب سنتی تحلیل از امنیت را دگرگون کرده و تعاریف جدیدی از امنیت ارائه می دهد. صاحب نظران این مکتب، علاوه بر تهدیدات نظامی، چهار نوع دیگر از تهدیدات (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی) را برمی شمارند. در چارچوب نظریات مکتب کپنهاگ، عرضه کافی و باثبات انرژی، برای رفاه اقتصادی کشور که بخشی از ارزشهای اساسی آن است، حیاتی می باشد.^(۲)

در حال حاضر، تعاریف متفاوتی از امنیت انرژی مطرح می شود. کمیسیون اروپا آن را به عنوان « قابلیت تضمین فراهم شدن نیازهای اساسی انرژی آینده هم با منابع مناسب داخلی که شرایط اقتصادی قابل قبول دارد یا به عنوان ذخائر استراتژیک نگهداری شده، و هم بوسیله تقاضای منابع قابل دسترسی و باثبات » تعریف می کند.^(۳) بارتون

امنیت انرژی را به عنوان «شرایطی که یک کشور یا اغلب شهروندان آن به منابع انرژی با قیمت‌های معقول برای آینده قابل پیش بینی بدون ریسک جدی عرضه دسترسی دارند» تعریف می‌کند.^(۶)

در این نوشتار تعریف جودت بهجت از امنیت انرژی مد نظر خواهد بود. از نظر وی، امنیت انرژی به «عرضه پایدار و قابل اتکای انرژی با قیمت‌های معقول» اشاره می‌کند.^(۷) از این منظر امنیت انرژی به سطوح کافی سرمایه‌گذاری در توسعه منابع، ظرفیت تولید و زیرساخت‌های لازم جهت برآوردن تقاضای روزافزون و رسیدن به وضعیتی که خطر بالا رفتن سریع و فاحش قیمت‌ها به حداقل رسیده یا حذف شود، بستگی دارد.

به عقیده صاحب‌نظران، آسیب‌پذیری کل دنیا و بخصوص اتحادیه اروپایی در چند سال گذشته در حوزه امنیت انرژی بیشتر شده است. اگر از منظر معادله تقاضا نگریسته شود، تقاضای در حال رشد اقتصادهای چین و هند همراه با تقاضای بالای آمریکا، قیمت‌های انرژی را بالا نگه می‌دارد و باعث رقابت بین المللی روزافزون می‌گردد. در قسمت معادله عرضه، عوامل مختلفی در ایجاد نگرانی در مورد ثبات و پایداری عرضه نفت و گاز سهیم هستند. مشاجره روسیه و اوکراین بر سر عرضه گاز در ژانویه ۲۰۰۶، تهدیدات امنیت انرژی اروپا را در شمار اولویت‌های دستور کار سیاسی اتحادیه قرار داد و از آن پس این دیدگاه در میان صاحب‌نظران اقتصاد انرژی تقویت شده که اروپا به شدت در مقابل نوسانات رفتاری روسیه در بخش گاز آسیب‌پذیر است. جان گالت بیان می‌کند که «امنیت انرژی اتحادیه اروپایی متضمن آن است که منابع به طور مستمر با سیستم‌های مناسب حمل و نقل به بازارهای اروپایی عرضه گردد. بنابراین امنیت اروپا ایجاب می‌کند که احتمال اختلالات در عرضه انرژی به حداقل برسد و در زمان بروز اختلال، پیامدهای آن برای مصرف‌کنندگان اروپایی تعدیل شود.»^(۸) بهر حال امنیت انرژی به بخشی تفکیک‌ناپذیر از حاکمیت و امنیت کشورها تبدیل شده است. در ادامه، موضوع وابستگی اروپا^(۹) به منابع گاز روسیه در پرتو همین نگاه مورد تامل قرار می‌گیرد.

وابستگی اروپا به گاز روسیه

اروپا به شدت نیازمند انرژی است. در سال ۲۰۰۶، اعضای اتحادیه اروپایی ۱۷۲۲/۸ میلیون تن مشتقات نفتی شامل ۷۰۶/۳ میلیون تن نفت (۱۴/۹ میلیون بشکه

در روز) و ۴۲۰/۶ میلیون تن (۴۷۶/۴ میلیارد متر مکعب) گاز طبیعی مصرف کردند که بالغ بر ۶۶ درصد انرژی اروپا بوده است. بقیه ۳۴/۶ درصد از زغال، انرژی هسته ای و منابع تجدیدپذیر حاصل شده است.^(۱) هم اکنون امنیت انرژی اروپا عمیقاً به روسیه بستگی دارد. اروپا نیمی از گاز طبیعی و ۳۰ درصد از نفت خود را از روسیه تامین می کند.^(۲) مصرف کنندگان اروپای شرقی حتی به میزان بیشتری از گاز روسیه استفاده می کنند. در سال ۲۰۰۶ روسیه حدود ۱۳۲ میلیارد متر مکعب از نیاز اروپا به گاز طبیعی را تامین نموده است.

تقاضای گاز طبیعی در اروپا به دلیل جایگزینی زغال و نفت با گاز طبیعی و گازی شدن روزافزون صنایع اروپایی به سرعت در حال افزایش است. در شرایطی که انتظار می رود واردات نفت اروپا در دوره بین ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ تنها بین ۱۵ تا ۲۵ درصد افزایش یابد، واردات گاز تا ۱۴۰ درصد و در شرایط رشد آرام تا ۱۱۰ درصد افزایش خواهد یافت.^(۳) این امر نتیجه افزایش مصرف و کاهش تولید گاز در اروپاست. این شکاف بزرگ بین مصرف و تولید گاز، تقاضای اروپا برای گاز را ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیارد متر مکعب بیشتر خواهد کرد که فراتر از برآوردها و توان روسیه است. نتیجتاً در حالی که در سال ۲۰۰۰ حدود دو سوم گاز اروپا از روسیه تامین شده است، این رقم در سال ۲۰۲۰ حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد خواهد بود. کمبود ۴۰ تا ۵۰ درصدی احتمالاً باید از تولیدکنندگان دیگری فراهم شود.

واردات گاز اروپا از روسیه از سال ۲۰۱۰ بالغ بر ۱۸۰ تا ۲۰۰ میلیارد متر مکعب خواهد شد. شکی نیست که ذخائر گاز روسیه برای تامین گاز اروپا تا دهه ها کافی خواهد بود، ولی معلوم نیست که این ذخائر به این زودی ها قابل بهره برداری شود. بعلاوه، تامین گاز اروپا توسط روسیه به طور غیر مستقیم بستگی به آن دارد که آیا ترکمنستان همچنان تامین کننده گاز برای روسیه خواهد بود یا این که به سمت بازار آسیا چرخش خواهد نمود. عشق آباد از مدتها پیش در حال بررسی جایگزین هایی برای بازار روسیه بوده است. مثلاً بحث در مورد خط لوله ای که از طریق افغانستان به پاکستان ایجاد گردد و یا از طریق ازبکستان و قزاقستان به چین امتداد یابد مطرح شده است.

تصور عمومی این است که چین و اروپا رقابتی برای منابع گاز روسیه ندارند، اما اگر منابع سیبری غربی برای تامین گاز چین هم در نظر گرفته شود وضعیت می تواند

تغییر کند. در آوریل ۲۰۰۶، شرکت گازپروم، غول صادرات گاز روسیه، با اعلام طرحی برای کشیدن یک خط لوله از سیبری غربی به چین باعث شگفتی اروپایی‌ها شد. این پروژه پس از تکمیل در سال ۲۰۱۰ می‌تواند تا ۴۰ میلیارد متر مکعب گاز به چین تحویل دهد. در صورتی که منابع سیبری غربی گاز کافی برای عرضه به چین و اروپا نداشته باشد، وضعیت برای اروپا حیاتی خواهد شد. علی‌رغم افزایش سهم مناطق دیگر در تامین گاز اروپا در سال ۲۰۲۰، روسیه همچنان به تنهایی بزرگترین صادرکننده گاز به اتحادیه اروپایی باقی خواهد ماند.

البته در مورد نرخ افزایش تقاضای گاز در اروپا، رهیافت متفاوتی هم مطرح شده است. بر این اساس، پیش‌بینی تقاضای گاز با توجه به فرضیات افزایش قیمت و سیاستهای آب و هوایی با ابهام و عدم قطعیت همراه است. هر چه قیمت گاز طبیعی بالاتر باشد، احتمال جایگزینی گاز با زغال و انرژی‌های تجدیدپذیر بیشتر خواهد شد. مطابق این نظریه، مطالعات بازار گاز اروپا برای دوره بعد از ۲۰۱۰ کاهش رشد تقاضای گاز را پیش‌بینی می‌کند. این سناریو که افزایش بهره‌وری انرژی و انرژی‌های تجدیدپذیر بیشتر را مطرح می‌کند، تأکید می‌کند که تقاضای گاز در اروپا بعد از ۲۰۱۵ دچار رکود خواهد شد.^(۱) با در نظر گرفتن رشد خطی تقاضا، نیاز اروپا به واردات گاز بین سالهای ۲۰۰۴ و ۲۰۳۰ تا ۳۰۰ میلیارد متر مکعب افزایش خواهد یافت، اما نظریه مذکور که بر تغییر سیاستها در حوزه انرژی تأکید می‌کند، رشد تقاضای تنها ۵۰ میلیارد متر مکعب در دهه‌های آینده را مطرح می‌کند. اغلب تحلیلگران حوزه انرژی، این رهیافت را واقع‌گرایانه نمی‌دانند.

وابستگی به گاز روسیه و امنیت انرژی اتحادیه اروپایی

مصرف انرژی اتحادیه اروپایی بین سالهای ۱۹۹۵ و ۲۰۰۴ تا ۱۱ درصد افزایش یافته است، در حالی که تولید ۲ درصد افت نموده و واردات ۲۹ درصد افزایش را تجربه کرده است. منابع داخلی برای پوشش دادن تقاضای رو به رشد کشورهای اروپایی وجود ندارد. ذخائر گازی اروپا محدود است (در حال حاضر فقط برای ۱۴ سال مصرف اروپا) و وابستگی به گاز می‌تواند تا ۸۰ درصد در سال ۲۰۲۰ افزایش یابد.^(۲)

جدول ۱: درصد وابستگی کشورهای اتحادیه اروپایی به واردات گاز

۲۰۰۳	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۲۰	۲۰۲۵
% ۴۶	% ۵۹	% ۷۱	% ۸۲	% ۸۷

منبع: <http://eurogas.org/>

در مورد وابستگی اروپا به گاز روسیه، آسیب پذیری ها و تهدیدهای مختلفی متصور است. یکی از تهدیدات ناشی از وابستگی به منابع انرژی روسیه، عدم قطعیت در مورد آینده اصلاحات سیاسی و اقتصادی این کشور است. در دوره پوتین مالکیت دولت بر شرکتهای مرتبط با صادرات انرژی تقویت شده است. گازپروم، که شرکت انحصاری تولید و صادرات گاز طبیعی مورد حمایت دولت روسیه است، تقریباً یک سوم ذخائر گازی دنیا را در اختیار داشته و ۹۰ درصد گاز طبیعی روسیه را تولید می کند. این انحصاری شدن بخش انرژی روسیه باعث نزول سرمایه گذاری خارجی در فعالیتهای اکتشافی و سیستمهای خط لوله شده است.

از سوی دیگر، شرایط انحصاری بازار انرژی در روسیه، پوتین را قادر ساخت تا قانونی را به تصویب برساند که بر اساس آن، میزان ذخائر نفت و گاز این کشور جزء مسائل محرمانه دولتی تلقی می گردد. این عدم شفافیت می تواند تهدیدی برای چشم انداز امنیت انرژی اروپا باشد، چرا که وضعیت ابهام، نوسانات قیمت را در پی خواهد داشت.

نهایتاً، کنترل شرکتهای گازپروم و ترانس نفت بر مسیرهای حمل و نقل انرژی، به اروپا اجازه نمی دهد تا واردات خود را از طریق همکاری با جمهوری های شوروی سابق و منطقه دریای خزر تنوع بخشد. بزرگترین خطر انحصاری شدن خطوط لوله این است که روسیه ممکن است در شرایطی، جهت پیگیری منافع استراتژیک و ژئوپلیتیک خود در کشورهای همسایه، شیرهای نفت و گاز را ببندد. دولت پوتین به شکل سازماندهی شده تلاش کرده تا انرژی را به عنوان اهرمی برای محدود کردن حاکمیت ملی جمهوری های شوروی سابق و تحت تاثیر قرار دادن سیاست خارجی و تغییر جهت گیری غربگرایانه آنها به کار گیرد. روسیه تاکنون در استفاده از عامل انرژی برای تحت فشار قرار دادن اعضای

جدید اتحادیه اروپایی و بلاروس، اوکراین و مولداوی با قطع نمودن جریان نفت و گاز، تردیدی به خود راه نداده است. به گفته بعضی صاحب‌نظران، نفت و گاز برای پوتین همان نقشی را ایفا می‌کند که سلاحهای هسته‌ای برای شوروی سابق داشت. (۱۲)

پتانسیل صادرات گاز روسیه

اداره اطلاعات انرژی امریکا و آژانس بین‌المللی انرژی ارزیابی‌های کاملاً متفاوتی در مورد پتانسیل صادراتی گاز روسیه ارائه کرده‌اند. در حالی که طرف امریکایی، یک ارزیابی کاملاً خوش‌بینانه ارائه می‌کند، آژانس یک وضعیت نزدیک به رکود را در صادرات گاز روسیه پیش‌بینی می‌نماید. به‌طور میانگین، پیش‌بینی‌ها افزایش صادرات گاز از ۲۰۰ میلیارد مترمکعب در ۲۰۰۵ به ۳۰۰ میلیارد متر مکعب در ۲۰۳۰ را مطرح می‌کنند. همچنین تغییراتی در تخصیص صادرات گاز روسیه پیش‌بینی شده است. در حالی که در شرایط حاضر، کل گاز صادراتی روسیه به اروپا و جمهوری‌های غرب روسیه می‌رود، در آینده بخشی از آن به سمت چین و آسیای جنوب شرقی جهت‌گیری خواهد شد.

تولید گاز روسیه در زمان فروپاشی شوروی با رقم ۶۵۰ میلیارد متر مکعب به اوج خود رسیده بود. پس از آن یک دوره رکود آغاز شد ولی در سال ۲۰۰۶ به سطح ۶۵۶ میلیارد متر مکعب رسید و از رکورد ۱۹۹۱ فراتر رفت. (۱۴) در حال حاضر، تخمین‌های بلندمدت از ذخائر گاز روسیه تا حد زیادی با هم متفاوت است. ژان لاهرر، ذخائر ۴۳ تریلیون متر مکعبی را مطرح می‌کند و اوج تولید را در سال ۲۰۱۵ می‌داند که بلافاصله یک افت شدید تولید در پی آن خواهد بود. (۱۵) یک گروه از متخصصان روسی، رقم ۱۰۰ تریلیون متر مکعب را تخمین می‌زند، در حالی که موسسه آلمانی علوم جغرافیایی و منابع طبیعی به پتانسیل ۱۳۰ تریلیون متر مکعب اشاره می‌کند. (۱۶) شرکت گازپروم حتی از رقم ۲۴۰ تریلیون متر مکعب صحبت کرده است. (۱۷) شماری از پیش‌بینی‌های میان‌مدت در مورد ظرفیت تولید گاز روسیه، چشم‌انداز تولید بین ۶۵۰ تا ۷۳۰ میلیارد متر مکعب را در سال ۲۰۱۰ و بین ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ میلیارد متر مکعب پس از سال ۲۰۲۵ مطرح می‌کند. (۱۸)

بخش عمده تولید گاز روسیه مربوط به سیبری غربی و بخش اروپایی روسیه است. شبه جزیره یامال بزرگترین ذخائر دست نخورده گاز روسیه را در بر می گیرد و توسعه آن برای اروپا حیاتی است. قرار است گازپروم تولید در یامال را از سال ۲۰۱۱ آغاز نماید. البته به دلایل مختلف، تردید وجود دارد که پروژه های بزرگ گازی در یامال و دریای بارتنس (حوزه اشتوکمن) طبق برنامه ریزی انجام شود.^(۱۹) بر اساس قیمت های سال ۲۰۰۴، تاسیسات تولید گاز در یامال بالغ بر ۲۵ میلیارد دلار و خطوط لوله تا ۳۹ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت و با احتساب سایر هزینه ها، کل سرمایه گذاری لازم برای توسعه یامال ۷۰ میلیارد دلار خواهد بود.^(۲۰) مطابق آمارها، کل سرمایه گذاری در صنعت گاز روسیه تا ۲۰۳۰ باید بالغ بر ۴۴۰ میلیارد دلار باشد که شامل ۱۹۵ میلیارد دلار برای خطوط لوله، ۱۴۲ میلیارد دلار برای تاسیسات تولید، ۳۸ میلیارد دلار برای اکتشاف، ۵۸ میلیارد دلار برای تاسیسات فرآوری گاز و ۷ میلیارد دلار برای مخازن خواهد بود.^(۲۱) این بدان معناست که روسیه نیاز به ۱۸ میلیارد دلار سرمایه گذاری سالانه در صنایع گاز خود دارد و این رقم تنها در صورت تداوم قیمت های بالای نفت و گاز امکان پذیر خواهد بود.^(۲۲)

واردات گاز و مصرف داخلی روسیه

روسیه در حال حاضر از کشورهای ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان گاز طبیعی وارد می کند. بخشی از این گاز به بلاروس، اوکراین و مولداوی صادر می شود. آینده واردات گاز روسیه با تهدیداتی مواجه است، زیرا چین و اروپا به تدریج رقبای روسیه در تقاضای گاز آسیای مرکزی خواهند بود. گازپروم به شدت علاقه مند به تداوم و گسترش واردات گاز بخصوص از ترکمنستان است. مطابق «پیمان ۲۵ ساله» که در سال ۲۰۰۳ منعقد شد، ترکمنستان باید بین سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ سالانه به میزان ۵۰ میلیارد متر مکعب گاز به روسیه تحویل دهد و پس از آن این رقم به ۹۰ میلیارد متر مکعب خواهد رسید.^(۲۳) از سوی دیگر، ترکمنستان قرار است تا ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز به چین صادر کند. ایران، پاکستان و هند نیز علاقه مند به واردات گاز از ترکمنستان هستند.

در آینده، ظرفیت صادرات گاز روسیه قویا متاثر از مصرف داخلی خواهد بود. روسیه حدود دوسوم تولید گاز خود را با قیمتی پایین در داخل مصرف می‌کند و فقط یک سوم را صادر می‌نماید. تنها در صورتی که قیمت گاز داخلی به حد موثری افزایش یابد و مصرف داخلی گاز به ۵۰۰ میلیارد متر مکعب در ۲۰۱۰ و ۵۵۰ الی ۶۰۰ میلیارد متر مکعب در ۲۰۳۰ محدود گردد، می‌توان به تداوم ظرفیتهای بالای صادرات گاز روسیه امیدوار بود. حتی برخی صاحب‌نظران مانند معاون سابق وزیر انرژی روسیه، موضوع کسری گاز قریب الوقوع ۱۲۶ میلیارد متر مکعبی در سال ۲۰۱۰ را در روسیه مطرح کرده‌اند. (۲۴)

کاهش سهم روسیه در تامین گاز اروپا

در حالی که صادرات گاز روسیه بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ تا ۸۷ میلیارد متر مکعب دیگر افزایش می‌یابد، صادرات به اتحادیه اروپایی تنها ۳۰ تا ۶۵ میلیارد متر مکعب افزایش خواهد یافت. در واقع بخشی از افزایش تولید روسیه برای صادرات به مناطقی غیر از اروپا اختصاص خواهد یافت، بخصوص که پروژه‌های افزایش تولید گاز نه در غرب روسیه بلکه در سبیری شرقی و شرق روسیه متمرکز شده است.

کاهش سهم روسیه در تامین گاز طبیعی اروپا در آینده، این سوال را مطرح می‌کند که تقاضای اضافی گاز طبیعی اروپا چگونه تامین خواهد شد؟ صرف نظر از گاز مایع، تامین گاز طبیعی از طریق خطوط لوله تنها از افریقای شمالی، خاورمیانه و منطقه دریای خزر ممکن است. بسته به تقاضا، واردات گاز اروپا از این مناطق در سال ۲۰۲۰ بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیارد متر مکعب افزایش خواهد یافت. به این ترتیب، این مناطق مجموعاً حداقل سهمی به اندازه روسیه در تامین گاز طبیعی اروپا خواهند داشت. به عنوان مثال اگر حوزه عظیم پارس جنوبی به ساختار گاز اروپا متصل گردد، ایران می‌تواند پس از الجزایر تامین‌کننده عمده گاز باشد. بر اساس پیش‌بینی‌ها، از سال ۲۰۲۰ حدود ۶۰ تا ۱۰۰ میلیارد متر مکعب گاز از ایران به اروپا عرضه خواهد شد که تا ۲۰۲۵ می‌تواند حداکثر به ۱۵۰ میلیارد متر مکعب برسد.

جدول ۲: پتانسیل صادرات گاز کشورهای منطقه خاورمیانه، شمال آفریقا و دریای خزر به اروپا (میلیارد متر مکعب)

کشور	سال ۲۰۰۰	سال ۲۰۲۰	میزان تغییر
الجزایر	۵۶	۱۱۳	۵۷
لیبی	۱	۲۵	۲۴
قطر، امارات، عمان و یمن	۲	۴۵	۴۳
ایران	۰	۴۰	۴۰
نیجریه	۱	۳۳	۳۲
مصر	۰	۲۸	۲۸
آذربایجان	۰	۱۶	۱۶
عراق	۰	۱۵	۱۵
ترکمنستان	۰	۰	۰
جمع	۶۰	۳۱۵	۲۵۷

منبع: www.ome.org/pdf/letters/newsletter24

بر اساس سناریوی مطرح شده در استراتژی انرژی روسیه، پیش بینی شده که صادرات گاز روسیه به اروپای غربی تا سال ۲۰۲۰ تنها به میزان ۳۰ میلیارد متر مکعب افزایش یابد. با افزایش واردات اروپا تا ده برابر این مقدار در همین دوره زمانی، سهم روسیه در واردات گاز اروپا از دو سوم به یک سوم سقوط خواهد نمود و حتی با پیش بینی تولیدات جدید، سهم روسیه به ۴۰ یا ۵۰ درصد خواهد رسید.^(۲۳) این مساله برای امنیت تامین گاز اروپا پیامدهای مهمی در پی خواهد داشت و امکان رقابت بین تولیدکنندگان مختلف ظهور خواهد کرد. گاز روسیه به تنهایی تقاضای اضافی اروپا را پاسخگو نخواهد بود و کشورهای دیگر سهم بیشتری از گاز اروپا را تامین خواهند نمود. بخصوص، واردات گاز از آفریقا سیر صعودی خواهد داشت و در ۲۰۲۰ به اندازه واردات گاز از روسیه خواهد رسید که عمدتاً در شکل گاز مایع خواهد بود. واردات گاز روسیه از منطقه دریای خزر با جایگزین شدن برای مصارف داخلی این کشور تنها یک نقش تبعی و

غیر مستقیم برای تامین گاز اروپا خواهد داشت. سهم روز افزون واردات گاز اروپا از افریقا و خاورمیانه باعث درجه بالاتری از تکثر منطقه ای واردات خواهد شد و سهم روسیه از میزان ۶۰ درصدی کنونی به کمتر از ۴۰ درصد خواهد رسید.

جدول ۳: پتانسیل صادرات گاز به اروپا از سوی منابع عمده

(میلیارد متر مکعب)

سال ۲۰۳۰	سال ۲۰۲۰	سال ۲۰۱۰	سال ۲۰۰۵	مناطق
۶	۶	۶	۱	آمریکای شمالی و جنوبی
۱۳	۱۳	۰	۰	منطقه خزر
۱۴۳	۱۰۸	۴۴	۷	خاورمیانه
۲۲۶	۲۰۱	۱۳۷	۷۸	افریقا
۲۰۷	۱۹۶	۱۶۶	۱۳۹	روسیه
۵۹۵	۵۲۴	۳۵۳	۲۲۵	جمع

منبع: www.ecn.nl/en/ps/research-programme/energy-markets/encouraged/final-meeting

چشم انداز نامساعد تولید شرکت گازپروم در نتیجه فقدان اصلاحات در بازار انرژی روسیه، باعث نگرانی اروپا شده است. گازپروم با مشکل افت شدید در حوزه های گازی خود مواجه است. اغلب مطالعات نشان می دهد که میزان افت از میزان تولیدات جدید در حدود سال ۲۰۰۸ پیشی خواهد گرفت.^(۲۶) به نظر نمی رسد که گازپروم این چالش را به طور جدی مورد توجه قرار داده باشد. روسیه با تقاضای بالای داخلی برای گاز با قیمتهایی پایین تر از هزینه تولید مواجه است. این هزینه ها به شدت بر ظرفیت گازپروم برای سرمایه گذاری در حوزه های جدید گاز تاثیر می گذارد. در حال حاضر، پیش بینی های گازپروم به شدت متکی بر گاز ارزان ترکمنستان است. نشانه هایی وجود دارد که روسیه قادر نخواهد بود انتظارات اروپا، چین، ژاپن و امریکا را برای عرضه مقادیر عظیم انرژی برآورده سازد. در ۵ تا ۱۰ سال آینده، روسیه تنها با انحصاری کردن صادرات

گاز قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان می تواند تعهدات گازی خود به اروپا را برآورده سازد. رشد صادرات گاز و نفت روسیه، سرعت سه سال قبل را ندارد و سرمایه گذاری در اکتشاف و توسعه منابع آفت کرده است.

بهرحال توانایی روسیه جهت حفظ صادرات گاز به اروپا بستگی به تداوم انحصار گازپروم بر صادرات گاز ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان دارد و انتظار می رود که این وابستگی در ۷ تا ۱۰ سال آینده افزایش یابد. ضرورت‌های داخلی انرژی روسیه هم ممکن است تا ۱۵۰ درصد در سال ۲۰۵۰ افزایش یابد. با توجه به فقدان سرمایه گذاری و بدتر شدن وضعیت زیرساخت‌های انرژی، بسیار دشوار است که جاه طلبی های روسیه برای تامین منابع هیدروکربن چین تحقق بخشد. مسکو با بی انگیزه کردن اروپایی ها برای سرمایه گذاری این معضل را حادتر کرده است.

استراتژی انرژی روسیه

استراتژی انرژی روسیه برای دوره تا ۲۰۲۰ که جایگزین سند مشابه سال ۱۹۹۵ گردید در سال ۲۰۰۳ به تصویب رسید. این استراتژی مفاهیم مشخصی را در مورد توسعه اقتصادی روسیه تا ۲۰۲۰ مطرح می کند. بر اساس سناریوی خوشبینانه ذکر شده در این استراتژی، با عنایت به اصلاحات و محیط اقتصادی مطلوب خارجی و بخصوص رشد اقتصادی سالانه دنیا در حد ۳/۵ درصد و رشد اقتصادی روسیه در حد ۶/۲ درصد، تولید ناخالص داخلی روسیه تا سال ۲۰۲۰ سه برابر خواهد شد.^(۲۷) سناریوی میانه، رشد سالانه اقتصادی دنیا را ۲/۵ درصد در نظر گرفته و پیش بینی می کند که تولید ناخالص داخلی روسیه تا ۲۰۲۰ دو برابر خواهد شد. استراتژی انرژی روسیه به دنبال این است که اروپا را هر چه بیشتر به نفت و گاز روسیه وابسته سازد.

جدول ۴: صادرات گاز طبیعی روسیه بر اساس استراتژی انرژی روسیه
(میلیارد متر مکعب)

سال	۲۰۰۰	۲۰۲۰	تغییرات
صادرات به کشورهای CIS	۶۰	۵۰	-۱۰
صادرات به اروپا	۱۳۴	۱۶۵	۳۱
صادرات به چین، آسیا و امریکا	۰	۶۶	۶۶
کل صادرات	۱۹۴	۲۸۱	۸۷

منبع: استراتژی انرژی روسیه در:

<http://www.mte.gov.ru/files/103/1354.strategy.pdf>

روسیه تلاش می کند استراتژی انرژی خود را از طریق یک سری تاکتیک ها عملی سازد. این تاکتیک ها را می توان به شرح ذیل تشریح نمود:

۱. درگیرکردن تقاضا: روسیه با امضای قراردادهای بلندمدت دوجانبه و چندجانبه با کشورهای اروپایی، سیاست گره زدن تقاضا به خود را دنبال می کند. مسکو ترجیح می دهد تا با اعضای اتحادیه اروپایی به جای یک گروه، به شکل جداگانه معامله کند تا بتواند بین مشتریان خود تبعیض قیمت اعمال کرده و از هر کشور تا حداکثر میزانی که توان پرداخت دارد و نیز بر مبنای رفتار سیاسی آن مطالبه نماید. گازپروم قراردادهای بلندمدت عرضه گاز با اغلب کشورهای اروپای غربی از جمله آلمان، فرانسه، ایتالیا و اتریش منعقد کرده است. اعضای جدیدتر اتحادیه نظیر اسلواکی، بلغارستان و جمهوری چک تقریبا به طور کامل وابسته به گاز روسیه هستند. در جریان سفر پوتین به اتریش در می ۲۰۰۷، دولت اتریش با انعقاد یک قرارداد عمده با گازپروم موافقت کرد. گازپروم درصد است که از اتریش به عنوان یک کریدور ترانزیتی برای به چنگ آوردن بقیه بازارهای اروپایی استفاده کند.

۲. درگیرکردن عرضه: تاکتیک دوم روسیه، انحصاری کردن ذخائر گاز با تحکیم کنترل خود بر زیرساختارهای استراتژیک انرژی بخصوص خطوط لوله در اروپا و اوراسیاست.

روسیه سعی در مالکیت کامل و مشترک منابع، سیستم های فروش و توزیع گاز طبیعی داشته و خرید و تصاحب زیرساخت های عمده مانند لوله ها، پالایشگاه ها، شبکه های برق و بنادر را در دستور کار خود قرار داده است. در سال ۲۰۰۲ شرکت دولتی ترانس نفت روسیه تلاش کرد تا کنترل پالایشگاه ماژیکو نفتا در لیتوانی و ترمینال صادرات نفت در ونتس پیلز لتونی را در دست بگیرد. وقتی این دو کشور از فروش این دارایی ها امتناع نمودند، مسکو تحویل نفت را به آنها قطع نمود.^(۲۸) در سال ۲۰۰۴ گازپروم حدود ۲/۶ میلیارد دلار در ۲۳ طرح مشترک از جمله خرید سهم ۵۰ درصدی اسلوگاز در اسلواکی، ۴۸ درصد یورویل گاز در لهستان و ۳۰/۶ درصد از استی گاز استونی سرمایه گذاری کرد.^(۲۹) روسیه همچنین در حال خرید دارایی های زیربنایی استراتژیک در گرجستان، مجارستان و اوکراین است. انحصار موثر گازپروم بر عرضه گاز ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان اهرم های سیاسی مسکو را در اروپای مرکزی و شرقی تقویت می کند و به میزان قابل توجهی قیمت های انرژی را در تمام اروپا افزایش می دهد.

۳. استراتژی خطوط لوله: از سوی دیگر روسیه به شکل تهاجمی کنترل خود بر خطوط لوله انتقال گاز را افزایش می دهد. مسکو با پروژه های خط لوله که مستقیماً کشورهای تولیدکننده انرژی در اوراسیا را به بازارهای اروپایی وصل می کند (مانند لوله نفتی باکو-تفلیس-جیحان و لوله گاز باکو-ارزروم) مخالفت نموده است. در سال ۲۰۰۳، شرودر صدراعظم آلمان و پوتین در مورد ساخت خط لوله شمال جهت تامین گاز آلمان توافق کردند. این لوله از دریای بالتیک خواهد گذشت و مسیر اوکراین، بلاروس و لهستان را دور خواهد زد. این خط ظرفیت سالانه ۲۷/۵ میلیارد مترمکعب گاز را دارد و انتظار می رود تا ۲۰۱۰ عملیاتی شود. گازپروم مالکیت ۵۱ درصد از «شرکت لوله گاز شمال اروپا» را که برای ساخت بخش زیربستر این خط تاسیس شد در اختیار دارد. این لوله بیش از پیش امنیت انرژی اروپا را به روسیه گره خواهد زد.

در مارس ۲۰۰۷ روسیه قراردادی را با بلغارستان و یونان جهت ساخت خط لوله ای که مسیر تنگه بسفر تحت کنترل ترکیه را دور خواهد زد امضا کرد. شرکتهای روسی ترانس نفت، گازپروم نفت و رزنفت ۵۱ درصد از این خط را در اختیار خواهند داشت. این مسیر اولین لوله تحت کنترل روسیه در خاک اتحادیه اروپایی خواهد بود و به روسیه اجازه دورزدن بسفر با حفظ کنترل ترانزیت نفت را خواهد داد.^(۳۰) در فوریه

۲۰۰۷، یانوکویچ نخست وزیر اوکراین و از متحدان کرملین، پروژه گسترش خط لوله اودسا-برودی به لهستان جهت انتقال نفت خزر خارج از کنترل روسیه را متوقف نمود. بخشی از استراتژی خطوط لوله روسیه این است که قیمت‌های گاز را برای همسایگان خود بالا ببرد با این هدف که آنها به شدت مقروض شده و قادر به پرداخت قیمت گاز نباشند و نهایتاً برای تسویه این بدهی‌ها، کنترل خطوط لوله خود را به شرکت‌های روسی واگذار کنند. این اتفاق در بلاروس، ارمنستان و مولداوی رخ داده و بار دیگر در اوکراین در حال وقوع است.

۴. خنثی کردن رقابت: در ژوئن ۲۰۰۷ گازپروم و شرکت ایتالیایی انی یک یادداشت تفاهم برای ساخت «لوله گاز جنوبی» از روسیه به ایتالیا امضا کردند. این خط با ظرفیت سالانه ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی، با دور زدن اوکراین و ترکیه، از طریق دریای سیاه به بلغارستان می‌رود. گازپروم از طریق انی، به سیستم‌های توزیع و مصرف گاز ایتالیا دست یافته است. این خط وابستگی اتحادیه اروپایی به انرژی روسیه را افزایش می‌دهد و مستقیماً با پروژه خط لوله گاز نابوکو که از سوی اروپا و امریکا حمایت می‌شود رقابت خواهد کرد. قرار است که خط لوله نابوکو گاز را از دریای خزر به ترکیه، بلغارستان، رومانی، مجارستان و اتریش انتقال دهد و تمام ۲۷ عضو اتحادیه از آن منتفع شوند. شانس تحقق این طرح با نفوذ گازپروم در اروپا و توافق در مورد مسیرهای جایگزین کم شده است.

خط لوله جنوبی با لوله گاز باکو-ارزروم نیز رقابت خواهد کرد. در نیمه جولای ۲۰۰۷، ترکیه در پاسخ به دورزدن ترکیه از طریق خط لوله جنوبی، به توافقی با ایران رسید تا سالانه حدود ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی ایران و ترکمنستان را برای استفاده داخلی یا انتقال آن به اروپا دریافت نماید. این طرح ساخت دو خط لوله گاز جداگانه را از طریق ترکیه مدنظر دارد و نیز شامل توسعه سه حوزه گازی در طرح عظیم پارس جنوبی و سرمایه‌گذاری ۳/۵ میلیارد دلاری می‌شود. در ۲۶ جولای ۲۰۰۷ نیز ایتالیا، یونان و ترکیه برای واردات گاز دریای خزر و خاورمیانه به ایتالیا از طریق یونان و ترکیه توافق کردند. البته امریکا با همکاری بین ایران و ترکیه در زمینه انرژی مخالف است و برخی سیاستمداران امریکایی عنوان کرده‌اند که وابستگی بیشتر به انرژی ایران می‌تواند باعث ایجاد آسیب‌پذیری‌های بزرگتر اقتصادی و ژئوپلیتیکی برای اروپا شود.

در نشست می ۲۰۰۷ سران جامعه مشترک المنافع در ترکمن باشی؛ روسیه، ترکمنستان و قزاقستان در مورد ایجاد یک لوله جهت انتقال گاز ترکمنستان به روسیه از طریق قزاقستان توافق نمودند. این طرح نیز نقشه های امریکا و اتحادیه اروپایی جهت ایجاد لوله خزر که قرار است گاز ترکمنستان را به ترکیه منتقل نموده و صادرکنندگان آسیای مرکزی را قادر سازد که مسیرهای تحت کنترل روسیه را دور بزنند، عقیم می گذارد.

۵. همگرایی در سطح خارجی: مسکو همچنین در حال تحکیم کنترل خود بر منابع نفت و گاز در کل اوراسیا بویژه از راه امضای موافقتنامه های بلندمدت اکتشاف و بهره برداری با ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان برای پیشگیری از توافقات جداگانه صادراتی این کشورها با غرب است. این سیاست، اهداف اتحادیه اروپایی برای اجتناب از وابستگی استراتژیک به روسیه و تنوع بخشیدن به منابع عرضه را به شکست می کشاند. ترکمنستان مثال خوبی برای این سیاست است. قرارداد سال ۲۰۰۳ صادرات گاز از ترکمنستان به روسیه که بین سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ قیمت ۴۴ دلار را به ازای هر هزار متر مکعب گاز طبیعی مقرر کرده بود در اکتبر ۲۰۰۶ تمدید شد و تمام تولید فعلی ترکمنستان را با قیمت ۱۰۰ دلار به ازای هر هزار متر مکعب به روسیه متعهد نمود. ازبکستان هم یک منبع مهم گاز برای روسیه به شمار می رود. پوتین و اسلام کریموف رئیس جمهور ازبکستان توافق نامه ای امضا کرده اند که امتیاز اکتشاف و توسعه منابع گاز این کشور را به مدت ۳۵ سال به گازپروم اعطا می کند. گاز پروم ترتیباتی را اتخاذ کرده تا کشورهای آسیای مرکزی را از مسیرهای مستقیم صادراتی به غرب محروم سازد. این شرکت تلاش می کند تا خطوط لوله را از حوزه های گازی ترکمنستان تا روسیه گسترش دهد. گام بعدی ساخت یک خط جدید از الکساندروف در مرز با قزاقستان تا اوکراین و از آنجا تا اسلواکی است.

گازپروم همچنین سیاست تضمین اختصاص گاز آسیای مرکزی برای تامین نیازهای داخلی روسیه را پیگیری می کند که منافع ذیل را برای روسیه خواهد داشت: اول، تامین گاز بازار داخلی روسیه با گاز تقریباً ارزان از منابعی که چندان دور نیستند، دوم، گاز آسیای مرکزی می تواند به گازپروم کمک کند تا تعهدات صادراتی خود

نسبت به اروپا را تامین نماید. سوم، کشورهایی چون ترکمنستان و قزاقستان را از ورود به بازارهای گاز اروپا به عنوان رقبای روسیه باز می‌دارد.

۶. همگرایی در سطح داخلی: دولت پوتین در تلاش است تا بخش نفت و گاز روسیه را در دست نهادهای تحت کنترل دولت تثبیت کند. در همین راستا از دسترسی شرکت‌های عمده انرژی بین‌المللی به بخش انرژی روسیه جلوگیری به عمل آمده است. دولت روسیه در سال ۲۰۰۳ شرکت نفت یوکوس را با صورت حساب‌های مالیاتی هنگفت ورشکسته نمود و آن را تحت کنترل خود درآورد. در سال ۲۰۰۵ خوددورکوفسکی رئیس این شرکت با شش اتهام از جمله فرار مالیاتی و فساد به ۹ سال زندان محکوم گردید. در سال ۲۰۰۶ شرکت شل تحت فشار کرملین به بهانه نقض مقررات زیست محیطی، بخش عمده سهم خود در حوزه های نفت ساخالین ۲ و گاز جزیره ساخالین را به گازپروم فروخت و در دسامبر همان سال بعد از ماه فشار، مسکو به طور یکجانبه این شرکت را مجبور کرد تا کنترل میدان اشتوکمن را به گازپروم محول کند. لوک اویل به عنوان آخرین شرکت مستقل نفتی روسیه به تدریج تحت کنترل کرملین می‌آید. اخیراً شرکت بریتیش پترولیوم هم از حوزه گازی پرارزش کویتنکا در سیبری شرقی اخراج شد. همگرایی داخلی صنعت نفت و گاز روسیه تحت مالکیت یا کنترل مستقیم دولت، توان مسکو برای استفاده از انرژی به عنوان یک ابزار سیاست خارجی را افزایش می‌دهد. در عین حال این سیاست، بیش از پیش فرصت‌ها برای سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال تکنولوژی به بخش انرژی روسیه را محدود کرده است.

۷. استفاده از انرژی به عنوان یک ابزار سیاسی: این سیاست به سال ۱۹۹۰ باز می‌گردد. در این سال مسکو در عرضه انرژی به جمهوری‌های بالتیک اخلاص نمود تا از جنبش‌های استقلال طلبی آنها جلوگیری کند. اسلحه انرژی بار دیگر در واکنش به خواست این کشورها از روسیه برای خروج باقی مانده نیروهای خود از خاک آنها، در سال ۱۹۹۲ استفاده شد. در سال ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ روسیه انتقال گاز به اوکراین را کاهش داد تا کنترل بیشتری بر زیرساخت‌های انرژی این کشور داشته باشد. از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۰ روسیه در تلاش برای متوقف کردن فروش پالایشگاه لیتوانی و تاسیسات بندری و خطوط انتقال آن به شرکت امریکایی ویلیامز، جریان نفت خام به لیتوانی را ۹ بار قطع نمود. بلاروس و سپس لهستان و لیتوانی نیز در سال ۲۰۰۴ با اختلال در تامین گاز خود مواجه شدند. در

سال ۲۰۰۶ روسیه درخواست نمود که قیمت گاز ارسالی به گرجستان چهار برابر شود و سرانجام نقطه اوج این سیاست، بحران گاز با اوکراین در ژانویه ۲۰۰۶ در واکنش به انقلاب نارنجی بود.

برای بسیاری از اعضای جدید اتحادیه اروپایی و کشورهای چوین اوکراین، مولداوی و گرجستان، سلطه انرژی روسیه و پیامدهای سیاسی آن مسائلی دیرینه هستند. تلاش این کشورها برای مطرح کردن این مشکل در اتحادیه اروپایی چندان موثر نبوده است. تن دادن سریع کمیسیون اروپا به پروژه خط لوله بالتیک بین روسیه و آلمان در ۲۰۰۵ بدون بحث جدی، در روسیه این گونه تفسیر شده که نگرانی های انرژی اتحادیه محدود به اروپای جدید می شود.

۸. اوپک گازی: از همه مهمتر، روسیه در یک هدف بلندمدت درصدد ایجاد یک کارتل جهت کنترل قیمت گاز طبیعی و یا عبارتی یک اوپک گازی است. این طرح ابتدا در قالب ایجاد «اتحاد اوراسیایی تولیدکنندگان گاز» در ژانویه ۲۰۰۲ توسط پوتین مطرح شد. از نظر روسیه این کارتل متشکل از روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان نه تنها قیمت گاز را در حد بالایی نگه می دارد، بلکه می تواند اثرات آزادسازی بازار گاز اروپا در آینده را خنثی نماید و یک چارچوب باثبات سازماندهی شده برای انتقال گاز ایجاد کند.

از منظری گسترده تر این کارتل شامل تولیدکنندگان عمده گاز دنیا (آرژانتین، بولیوی، ونزوئلا، ایران و قطر) خواهد بود. پوتین در جریان سفر فوریه ۲۰۰۷ به قطر، اوپک گازی را « یک ایده جالب » توصیف نمود و پیشنهاد ایجاد یک گروه عالی رتبه برای مطالعه الگوهای قیمت گذاری گاز را مطرح نمود. برای اروپا وابستگی به چنین کارتلی بدتر از وابستگی به اوپک خواهد بود زیرا روسیه در مورد اروپا ملاحظات سیاسی و امنیتی مستقیم چون جلوگیری از گسترش ناتو و استقرار دفاع ضد موشکهای بالستیک، تقویت شکاف بین اروپا و ایالات متحده و کنترل مجدد فضای شوروی سابق را مد نظر دارد.

البته یک کارتل گازی تنها زمانی موثر می گردد که اعضای آن به طور مشترک میزان تولید را جهت تاثیر بر قیمت گاز تغییر دهند. اما در اروپا و اغلب نقاط دنیا، قیمت گاز بوسیله عرضه و تقاضا معین نمی شود بلکه با قراردادهای بلندمدت مشخص می گردد. بنابراین، قیمت گاز در دستان تولیدکنندگان نیست و مکانیزم یک کارتل مشابه

اوپک نمی‌تواند کارایی داشته باشد. همچنین منافع اقتصادی و سیاسی کشورهای بزرگ تولیدکننده مانند روسیه، ایران و قطر به طور قابل توجهی با هم متفاوت است و تردید وجود دارد که یک کارتل گازی بتواند در آینده شکل گیرد. اغلب تحلیلگران می‌گویند که امکان موفقیت مسکو در چنین هدفی بسیار اندک است.^(۱) با این وجود، یک ارزیابی محرمانه توسط متخصصان اقتصادی ناتو این تهدید را جدی تلقی کرده و تاکید می‌کند که اگر روسیه در ایجاد چنین کارتلی موفق شود، از آن برای اهداف سیاسی و اقتصادی استفاده خواهد نمود.

در کنار این تاکتیکها، روسیه سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» را در قبال دولت‌های اروپایی در دستور کار قرار داده است. از ژانویه ۲۰۰۶ مسکو شروع به مذاکره جداگانه با شرکتهای انرژی آلمان، فرانسه، ایتالیا، مجارستان، صربستان، اسلواکی و دانمارک نمود. این اقدام می‌تواند تلاش اروپا جهت ساخت خطوط لوله جدید برای پایان دادن به انحصار ترانزیت گاز آسیای مرکزی توسط روسیه را ناکام گذارد. فرانسه و ایتالیا قراردادهای بلند مدت گازی بسته اند که به گازپروم دسترسی بیشتری به بازار داخلی این دو کشور خواهد بخشید. از همه مهمتر، قرارداد ساخت خط لوله شمال با آلمان است که باعث بروز شکاف وسیعی در میان کشورهای اروپایی گردید. روسیه تاکنون از عدم انسجام در اتحادیه اروپایی، جهت تحکیم وابستگی بلندمدت اروپا به گاز طبیعی بهره برده است. پیش بینی می‌شود که وابستگی اروپا به واردات گاز از سطح فعلی ۴۰ درصد به ۸۰ درصد در سال ۲۰۲۰ برسد. این سطح بالای وابستگی در انرژی ممکن است باعث افزایش نفوذ سیاسی روسیه در اروپا گردد.

دولت روسیه نیت خود جهت استفاده از اهرم انرژی برای احیای نفوذ جهانی خود را پنهان نمی‌کند. از نظر پوتین، انرژی کارت برنده مسکو است. روسیه تلاش می‌کند تا زمانی که اتحادیه اروپایی از اهرم اقتصادی خود برای متعهد کردن این کشور به پیروی از منشور انرژی استفاده نکرده است، سیاستهای غیرشفاف خود را ادامه دهد. سیاستمداران روسیه معتقدند که بازار انرژی دنیا و قیمتهای بالا، به روسیه اهرم های کافی در قبال غرب می‌دهد تا به رهیافت فعلی خود از جمله امتناع از عمل متقابل در قبال دسترسی به بازار اروپا ادامه دهد. به نظر می‌رسد تاکنون روسیه به هدف خود

رسیده است و نا زمانی که غرب در اتخاذ یک استراتژی واحد ناکام باشد این سیاست، ادامه خواهد داشت.

گرچه مسکو انکار می کند که رفتارهایش در حوزه انرژی متاثر از انگیزه های سیاسی است، اما نقش قدرتمند نخبگان سابق اطلاعاتی در تعیین سیاست انرژی روسیه انکارناپذیر است. اعضای متنفذ این نهادها دارای موقعیتهای کلیدی در دولت پوتین و در شرکتهای انرژی روسیه هستند. این نخبگان رشد بخش خصوصی شفاف و مستقل را تهدیدی برای نفوذ خود تلقی می کنند. از نظر آنها کنترل بخش های انرژی روسیه توسط شرکتهای غربی خطری برای امنیت ملی این کشور تلقی می گردد. معرفی دیمیتری مدودف رئیس شرکت گازپروم از سوی پوتین به عنوان نامزد مورد حمایت وی برای انتخابات ریاست جمهوری روسیه، نشانه بارز بیبوند میان نخبگان سیاسی و امنیتی روسیه با صنایع انرژی این کشور است.

پیامدهای استراتژی روسیه برای اروپا

روسیه تسلط خود بر بازار گاز را که برای اقتصاد اروپا حیاتی است تحکیم کرده است. مسکو یک استراتژی فراگیر را پیگیری می کند که می تواند وابستگی سیاسی و اقتصادی اروپا به انرژی روسیه را افزایش دهد. این وابستگی می تواند تاثیرات منفی بر روابط، ارزشها، اهداف، غایتهای استراتژیک و سیاستهای امنیتی فرآتلاتتیک برجای گذارد. در ارزیابی پیامدهای استراتژی روسیه برای اروپا، سه ملاحظه مهم قابل ذکر است: اول، مصرف انرژی اروپا و وابستگی آن به واردات در حال افزایش است. انتظار می رود در سال ۲۰۳۰ اتحادیه اروپایی ۱۵ درصد بیشتر از سال ۲۰۰۰ انرژی مصرف نماید.^(۳۲) تقاضا برای گاز طبیعی به طور قابل ملاحظه ای تا سال ۲۰۳۰ افزایش خواهد یافت و ۱۴۰ میلیارد متر مکعب بیشتر از سطح سال ۲۰۰۰ خواهد بود. تولید انرژی بویژه هیدروکربن ها، سوختهای جامد و انرژی هسته ای در اروپا به سرعت در حال تنزل است. انتظار می رود بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ تولید نفت، گاز و سوختهای جامد به ترتیب تا ۷۳ درصد، ۵۹ درصد و ۴۱ درصد کاهش یابد.^(۳۳) در کل، تولید داخلی انرژی اروپا در سال ۲۰۳۰، ۲۵ درصد کمتر از سطح سال ۲۰۰۰ خواهد بود و اروپایی ها باید دو سوم

انرژی مورد نیاز خود را از طریق واردات تامین نمایند. در این سال، وابستگی اروپا به گاز وارداتی از ۵۰ درصد به ۸۴ درصد خواهد رسید.

دوم، مسیرهای انتقال انرژی اروپا در دستان روسیه متمرکز باقی خواهد ماند. قبل از سال ۱۹۹۹، حدود ۹۵ درصد از گاز صادراتی روسیه از قلمرو اوکراین ترانزیت می شد. از آن هنگام، روسیه شماری از پروژه ها را برای تنوع بخشیدن به مسیرهای ترانزیتی گاز آغاز کرده است. با این وجود، در سال ۲۰۰۶، ۸۰ درصد از صادرات گاز روسیه به اروپا همچنان از طریق اوکراین گذشته است.^(۳۴)

سوم، سیاستهای کشورهای اروپایی در افزایش تقاضای گاز و نتیجتاً موثر شدن استراتژی روسیه دخیل بوده است. اروپایی ها در شرایطی که تولید داخلی گاز این قاره در حال نزول است، به شکل آگاهانه به گاز به عنوان منبع عمده انرژی اتکا کرده و با ترغیب ساخت نیروگاه های گازی، تقاضا برای گاز را تحریک کرده اند.

این تحولات، می تواند پیامدهای مهلکی برای امنیت انرژی اروپا داشته باشد. اولاً، اروپا باید انتظار قیمتهای بالاتر را در دهه های آینده داشته باشد، بخصوص که منبع تامین گاز در حال تمرکز یافتن در دستان روسیه است. مسکو هم اکنون هم میل خود برای افزایش قیمتهای نفت و گاز و استفاده از انرژی به عنوان یک ابزار سیاست خارجی را نشان داده است. دوم، اروپا باید انتظار افزایش اختلال در منابع تامین انرژی خود را داشته باشد. موج سرمای طولانی و شدید در سال ۲۰۰۶ تقاضای داخلی روسیه برای گاز را افزایش داد و قابلیت عرضه گاز از سوی گازپروم را محدود کرد. یک موج سرمای دیگر می تواند برخی پالایشگاه ها و خطوط لوله را از خط تولید خارج نماید. چنین اختلالاتی هزینه های اقتصادی و حتی جانی به دنبال خواهد داشت. در آینده به دلیل تولید ناکافی، ممکن است روسیه قادر نباشد تا تقاضای رو به رشد اروپا برای گاز را پاسخ دهد. تولید سه حوزه عظیم در سبیری غربی، سالانه ۶ تا ۷ درصد در حال کاهش است و گازپروم از سرمایه گذاری در حوزه های جدید امتناع کرده است. در همین حال تقاضای داخلی خود روسیه سالانه بیش از ۲ درصد افزایش می یابد.

امروز اروپا بزرگترین بازار وارداتی گاز است و تا سال ۲۰۳۰ همین طور خواهد بود. بر خلاف عقیده عمومی، نه آسیا و نه امریکای شمالی مشتریان عمده گاز دنیا در آینده نخواهند بود. در سال ۲۰۳۰ مصرف گاز امریکای شمالی بالغ بر ۱۴۰ میلیارد متر

مکعب، چین و هند با هم ۸۰ میلیارد متر مکعب و اروپا کلا حدود ۵۰۰ میلیارد متر مکعب خواهد بود.^{۲۵}) بنابراین اروپا بیش از دو برابر مجموع دو منطقه دیگر گاز وارد خواهد کرد. نتیجه این که اروپا به طور جدی در مورد گزینه های تامین واردات نگرانی دارد.

از منظر امریکا هم، وابستگی رو به رشد اروپا به انرژی روسیه یک روند ژئوپلیتیکی منفی است. کرمین آمادگی خود برای استفاده از انرژی به عنوان ابزاری سیاسی را به نمایش گذاشته است و منافع امریکا در این است که وابستگی اروپا به انرژی روسیه تخفیف یابد. روسیه ممکن است از وابستگی اروپا، جهت توسعه دستور کار سیاست خارجی ضد امریکایی خود استفاده نماید. این چشم انداز، فضای مانور متحدان اروپایی امریکا را تا حد زیادی محدود خواهد کرد و آنها را ناگزیر خواهد ساخت تا بین یک منبع انرژی مناسب و باثبات و همراهی با امریکا در برخی مسائل کلیدی یکی را انتخاب کنند.

در حالی که در دهه ۷۰، گاز روسیه به عنوان یک آلترناتیو مطمئن برای واردات انرژی از منطقه پرمخاطره خاورمیانه مطرح بود، بحثهای جدید این تصور را می دهد که قدرت و نفوذ روسیه، امنیت انرژی اروپا را به مخاطره می اندازد. یکی از این بحثها، «وابستگی نامتقارن» اروپا به روسیه در بخش گاز است. در عین حال برخی صاحب نظران انرژی معتقدند که این وابستگی، دوجانبه است زیرا نه تامین کننده و نه دریافت کننده نمی توانند شرکای خود را تغییر دهند. بنابراین، عدم تداوم جریان گاز برای هر دو طرف زیان بار است. از این منظر، پیامد منفی برای طرف روسی حتی جدی تر از طرف اروپایی است زیرا سهم اروپا در صادرات گاز روسیه بیش از ۹۰ درصد است در حالی که سهم روسیه در واردات گاز اروپا تنها ۶۰ درصد است که یک روند نزولی را نیز طی می کند. از سوی دیگر اعتبار گازپروم به عنوان یک تامین کننده مطمئن گاز، برای این شرکت حیاتی است و گازپروم نمی تواند برای هر امتیاز کوتاه مدت یا ملاحظات سیاست خارجی روسیه، وضعیت را متشنج سازد. بنابراین، توقف صادرات گاز جدی ترین پیامدها را برای گازپروم و اقتصاد روسیه در پی خواهد داشت. مثلا ممکن است روسیه برای همیشه بازارهای عمده خود را از دست بدهد. بنابراین نظریه وابستگی نامتقارن به چالش کشیده می شود و وابستگی متقابل روسیه و اروپا جای آن را می گیرد.

تحلیلگرانی مانند اندرو مونگان و رابرت لارسون که نظریه وابستگی متقابل روسیه و اروپا را مطرح می‌کنند، در مورد امکان باجگیری روسیه از اتحادیه با بستن شیرهای نفت و گاز تردید دارند. از نظر آنها، گرچه خطوط لوله گاز روسیه غیر منعطف بوده و گزینه‌های تامین انرژی اتحادیه و امکان تنوع بخشی به آن را محدود می‌کند، ولی همین عوامل، گستره گزینه‌های روسیه جهت تنوع بخشیدن به صادرات خود را هم محدود می‌سازد. مونگان حتی ادعا می‌کند که روسیه در حال حاضر بیشتر به اروپا وابسته است. زیرا روسیه هنوز بازار متنوعی برای صادرات ندارد و به همین دلیل استراتژی انرژی روسیه در سال ۲۰۰۳ خواستار افزایش صادرات گاز به بازارهای غیراروپایی شده است.^(۳۶) مونگان مطرح می‌کند که امنیت انرژی غالباً وابسته به تصورات است. اگر روسیه تصور کند که اتحادیه در پی تنوع بخشیدن به منابع تامین انرژی است، این کشور هم درصدد تنوع بخشی به بازارهای انرژی خود خواهد بود.^(۳۷)

سیاست‌های اروپایی انرژی

از آنچه تاکنون گفته شد این مساله مطرح می‌شود که آیا اروپا به سیاست انرژی مدیریت شده دولت روسیه و منابع انرژی در اختیار آن که به عنوان اهرمی برای اعاده جایگاه جهانی روسیه تلقی می‌گردد وابسته شده است؟ آیا اروپایی‌ها در آینده نزدیک از اراده سیاسی برای مواجهه با وابستگی فزاینده خود به روسیه برخوردارند؟ اقدام روسیه در قطع صادرات گاز به اوکراین و گرجستان در ژانویه ۲۰۰۶، در اروپا به عنوان هشدار در مورد تمایل روسیه برای استفاده از منابع انرژی جهت اعمال نفوذ سیاسی بر کشورهای اروپایی تلقی شد. یکسال بعد، روسیه با قطع عرضه گاز به بلاروس به مدت سه روز، مجدداً بر این تصور صحنه گذاشت. محکومیت این حرکت از سوی اروپا، نشان دهنده اهمیت جلوگیری از سوءاستفاده مسکو از منابع انرژی به عنوان یک سلاح سیاسی بود. منافع کشورهای اروپایی در این است که نظام عرضه و قیمت گذاری گاز نه با ملاحظات سیاسی بلکه بر مبنای بازار رقابتی تعیین شود. البته اقدام علیه سیاست‌های روسیه در داخل اتحادیه اروپایی بخاطر اختلافات و رقابتها جهت حفظ منافع ملی هر یک از اعضا، به جایی نرسیده است. بحث بر سر پیامدهای امنیتی وابستگی به انرژی روسیه تنها منجر به گام‌های کوچکی جهت تنوع بخشیدن به منابع انرژی شده

است. دولت‌های اروپایی به جای این که از اجرای یک سیاست واحد انرژی در سطح اتحادیه پشتیبانی کنند، بیشتر علاقه مند به حمایت از شرکتهای ملی خود برای دسترسی به منابع انرژی روسیه بوده اند و نگرانی های امنیتی غالباً متأثر از منافع تجاری به کنار رفته است. در شرایطی که روسها به دنبال بازارهای تضمین شده در اروپا هستند، اروپایی ها منابع انرژی قابل اتکایی می خواهند که تا دهه ها ادامه داشته باشد و این دلیل رقابت آنها با هم برای انعقاد قراردادهای بلندمدت با روسیه است.

پیشنهادات جدید کمیسیون اروپا که در ژانویه ۲۰۰۷ اعلام شد، گامی در جهت کاهش وابستگی به انرژی روسیه است. حتی اگر این پیشنهادات به درستی توسط دولت‌های اروپایی اجرا گردد، تاثیر اندکی بر روابط انرژی روسیه با اروپا خواهد گذاشت. بر عکس، کشورهای اروپایی همچنان به انعقاد توافق های دوجانبه با روسیه ادامه می دهند که در آنها چندان به منافع شرکای اروپایی توجه نشده است. اروپا از تلاش لهستان برای متقاعد کردن روسیه جهت تصویب معاهده منشور انرژی حمایتی نکرده است. با وجود این که لتونی عضو اتحادیه اروپایی شده است، این اتحادیه کار چندان برای جلوگیری از قطع سه ساله جریان نفت به بندر ونس پیلز این کشور انجام نداده است. این موضع ضعیف اروپا، مسکو را ترغیب کرده که به فعالیتهای غیر شفاف و غیر رقابتی در بخش انرژی ادامه دهد.

با توجه به این سیاست انفعالی اروپا، کشورهای اروپای مرکزی و شرقی معتقدند که علی رغم عضویت در اتحادیه اروپایی، هنوز توسط اروپای غربی به عنوان شهروندان درجه دو نگریسته می شوند. در همین راستا لهستان پیشنهاد کرده که اگر اتحادیه به بی اعتنایی در این زمینه ادامه دهد مسائل امنیت انرژی در دستور کار ناتو قرار گیرد. علی رغم خواستههای کمیسیون اروپا، کشورهای بزرگ اروپایی به مقاومت خود در مقابل سیاست مشترک انرژی ادامه می دهند. در نیمه نوامبر ۲۰۰۷، وزرای خارجه اتحادیه نتوانستند در مورد رهیافت مشترک در قبال موضوع انرژی روسیه به توافق برسند، در حالی که اخباری مطرح بود که روسیه درصدد ایجاد یک کارتل در بین کشورهای تولیدکننده گاز می باشد.

البته بر روی کاغذ، اتحادیه اروپایی در امنیت انرژی سرمایه گذاری کرده است. در آخرین اقدام، در نشست بهار ۲۰۰۷ سران در بروکسل، اعضای اتحادیه یک برنامه

اقدام را در مورد امنیت انرژی برای سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ طرح ریزی کردند. در این چارچوب مطرح شد که برای تضمین امنیت انرژی، اتحادیه باید « منابع انرژی و مسیرهای ترانزیتی را تنوع بخشد و سیستم های بهتری برای پاسخ دادن به بحران ها بیابد.»^(۲۸)

ابزارهای سیاست انرژی اروپایی

۱. تکثیربخشی به واردات گاز

مصرف کنندگان اروپایی حدود سه چهارم گاز مصرفی خود را از طریق خط لوله دریافت می کنند. بیش از ۸۰ درصد گاز اروپا از روسیه و الجزایر تامین می گردد. با افزایش واردات گاز از دیگر کشورهای افریقایی و خاورمیانه، سهم این دو عرضه کننده بزرگ گاز اروپا تا ۶۰ درصد کاهش خواهد یافت. در این چارچوب، کریدور جدید جنوبی ترانزیت گاز (نابوکو) می تواند در تنوع بخشی بیشتر به واردات گاز اروپا موثر باشد.^(۲۹) پنج شرکت گازی بوتاس ترکیه، بلغارگاز بلغارستان، ترانس گاز رومانی، مول مجارستان و OMV اتریش اعضای این پروژه هستند. کمیسیون اروپا جایگاه ویژه ای برای این طرح قائل شده است. به نظر می رسد که خط لوله گاز نابوکو نوید افزایش امنیت انرژی و تقویت تلاشهای کشورهای آسیای مرکزی جهت رهایی از روسیه را در پی داشته باشد. البته تردیدهایی هست که گاز کافی برای پرکردن این خط لوله وجود داشته باشد زیرا ظرفیت صادراتی گاز کشورهای آسیای مرکزی تا حد زیادی در قبال گازپروم متعهد گردیده، خط لوله ای که از طریق خزر، ترکمنستان و آذربایجان را متصل سازد هنوز وجود ندارد و نهایتاً، صادرات گاز آذربایجان تا سال ۲۰۱۵ نمی تواند به بازار اروپا عرضه گردد. ایران می تواند تامین کننده عمده کریدور انتقال گاز جنوبی باشد، اما در شرایطی که با توسعه حوزه گازی پارس جنوبی، به یک کشور صادرکننده عمده گاز تبدیل شود و به صادرات گاز به غرب به همان اندازه طرحهای صادرات گاز به پاکستان، هند و چین اولویت بدهد. گازپروم هم اکنون دو پروژه خط لوله را که می تواند به عنوان رقیبان نابوکو باشد، مطرح نموده است. گسترش لوله بلو استریم از آنکارا در جهت غربی یکی از این طرحهاست. همچنین، گازپروم و انی ایتالیا جهت ساخت یک لوله زیر آب که از دریای

سیاه به سمت رومانی رفته و به اروپای جنوبی گسترش خواهد یافت توافق کردند. حتی اعلان این پروژه ها نیز بر طرح نابوکو تاثیر منفی داشته است.

۲. نهادی ساختن روابط انرژی

اروپا علاقه مند به نهادی ساختن روابط انرژی خود است. دو پیشنهاد « ناتوی انرژی » و « سازمان امنیت و همکاری در اروپای انرژی » با جهت گیری امنیت دسته جمعی در همین راستا مطرح شده است. در حالی که پیشنهاد لهستان برای ایجاد ناتوی انرژی فقط کشورهای اروپایی وارد کننده انرژی را شامل می گردد و هدف آن مساعی دسته جمعی در شرایط بحران عرضه است، پیشنهاد دوم که از سوی اشتاین مایر وزیر خارجه آلمان مطرح شده، تولیدکنندگان و کشورهای ترانزیتی را نیز شامل می شود و گفتگوی بین المللی انرژی را مد نظر دارد. هر دو پیشنهاد با چالشهایی مواجه است. ناتوی انرژی به دلیل جهت گیری ضدروسی از حمایت اندکی در کشورهای اروپایی برخوردار است و پیشنهاد دوم هم فاقد جذابیت است زیرا تا حد زیادی از محتوای معاهده منشور انرژی نسخه برداری کرده است.

منشور انرژی اتحادیه اروپایی مهمترین سند اتحادیه اروپایی در چارچوب نهادی ساختن روابط انرژی است.^(۴) تقریبا تمام کشورهای اروپای غربی و شرقی این معاهده را تصویب کرده اند. روسیه در سال ۹۴ آن را امضا نمود ولی دومای روسیه آن را تصویب نکرد. البته روسیه از مفاد پروتکل ترانزیتی این منشور، بهره می برد زیرا این پروتکل اختلال در جریان ترانزیت انرژی را منع می کند. اصطلاح امنیت انرژی اروپا برای اولین بار در منشور انرژی مطرح شد. این سند خواهان شکل گیری سیاست مشترک انرژی می شود. اصول اساسی این سیاست، موضع گیری اتحادیه با صدای واحد، گفتگو با روسیه، تنوع بخشی هم در سطح داخلی و هم خارجی، همکاری با تولیدکنندگان عمده، کشورهای ترانزیتی و مصرف کنندگان و همگرایی در داخل جامعه انرژی و نهایتا واکنش فعالانه به شرایط بحرانی انرژی هستند.

۳. تنوع بخشیدن سبد انرژی

افزایش عناصر سبد انرژی از طریق استفاده بیشتر از انرژی‌های تجدید پذیر و انرژی هسته‌ای وابستگی به سوخته‌های فسیلی وارداتی را کاهش می‌دهد. به عنوان مثال، مطرح شده که بیومتان که از بیوگاز یا گاز ترکیبی بیولوژیکی استخراج می‌شود نیز می‌تواند جایگزین گاز طبیعی گردد. بیومتان اگر به فشار لازم دست یابد می‌تواند به شبکه‌های خطوط لوله گاز تزریق شود و با کاهش هزینه تولید می‌تواند جایگزین گاز وارداتی شود. اگر چنین چیزی رخ دهد، حدود ۳۰۰ میلیارد متر مکعب بیومتان تا سال ۲۰۳۰ برای تامین گاز اروپا قابل حصول خواهد بود.^{۴۱}

علی‌رغم همه ابتکارات مطرح شده در اتحادیه اروپایی در مساله انرژی، عدم اجماع بین کشورهای اروپایی فضای بیشتری برای مانور روسیه فراهم کرده است. سطح وابستگی کشورهای اروپایی به روسیه با هم متفاوت است. به گفته موناگان، اگر اتحادیه کمتر از وضع فعلی پراکنده بود، اجرای استراتژی واحد انرژی، راحت‌تر می‌شد.^(۴۲) در حال حاضر کشورهای اروپای مرکزی و شرقی به همراه آلمان به واردات از روسیه و جمهوری‌های شوروی سابق متکی هستند. تفاوت بین کشورهای اروپایی بر مبنای سطوح متفاوت وابستگی به واردات انرژی و کشورهای تامین‌کننده آن، دلیل رهیافتهای متفاوت آنها در قبال سیاست مشترک انرژی اتحادیه می‌باشد. به طور سنتی، اعضای اتحادیه بخصوص کشورهای بزرگتر اروپا ترجیح می‌دهند تا منابع انرژی خود را بر مبنای توافقات دوجانبه تضمین نمایند. نمونه آن در توافق گازپروم با شرکتهای آلمانی برای ساخت خط لوله شمال مشاهده شد. این سیاست بر خلاف منافع کشورهای کوچکتر است. به همین دلیل بود که در ژانویه ۲۰۰۶ نمایندگان لهستان، چک، اسلواکی، اتریش، مجارستان، اسلونی، کرواسی و رومانی توافق کردند تا یک طرح مشترک جهت کاهش وابستگی به گاز طبیعی روسیه را در دستور کار قرار دهند.

جمع بندی

به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، امنیت انرژی عاجل‌ترین چالش قرن ۲۱ است. بسیاری از کشورهای اروپایی عمیقاً وابسته به واردات انرژی بوده و آسیب‌پذیری زیادی نسبت به شوک‌های انرژی دارند. اگر روند مورد نظر روسیه غالب شود، دولت این کشور

می تواند انحصار انرژی را به نفوذ سیاسی و امنیتی گسترده در اروپا تبدیل نماید، خصوصاً که روسیه به دنبال احیای نقش خود در فضای شوروی سابق و اروپای شرقی است. روسیه ضمن تلاش برای تقویت جایگاه انحصاری خود در بازار تولید و عرضه گاز طبیعی و زیرساختهای مربوط به آن و تعمیق وابستگی اروپا به گاز طبیعی این کشور، در دورنمای استراتژی انرژی خود تنوع بخشی به بازارهای خود را مد نظر قرار داده است. وابستگی کشورهای اروپایی به گاز روسیه، مسائل ژئوپلیتیکی حیاتی برای اروپا و ایالات متحده مانند گسترش ناتو به اوکراین و گرجستان، دفاع ضدموشک بالستیک، کوزوو، و نفوذ آمریکا و اروپا در فضای شوروی سابق را متأثر خواهد نمود.

در حالی که در دهه ۷۰ گاز روسیه به عنوان یک جایگزین امن برای واردات انرژی از خاورمیانه تلقی می شد، بحران های اخیر ایجاد شده از سوی روسیه، این نگرانی را که قدرت و نفوذ روسیه می تواند امنیت انرژی اروپا را به مخاطره افکند تشدید کرده است. یکی از دغدغه های عمده در این چارچوب وابستگی نامتقارن اروپا به روسیه در بخش گاز است. اختلال در تحویل گاز، پیامدهای قابل توجهی برای مصرف کنندگان اروپایی خواهد داشت. در عین حال این وابستگی دوجانبه است زیرا نه تامین کننده (روسیه) و نه دریافت کننده (اروپا) نمی توانند شرکای اصلی خود را تغییر دهند. حتی این اعتقاد وجود دارد که پیامدهای منفی برای روسیه نسبت به اروپا جدی تر است زیرا سهم اروپا در صادرات گاز روسیه بیش از ۹۰ درصد است، در حالی که روسیه در واردات گاز اروپا سهم حدوداً ۶۰ درصدی دارد. اروپا و روسیه در قبال تصور از تهدید در حوزه انرژی، به شکل متقابل واکنش نشان می دهند و این تصورات دوری تسلسلی از تهدیدات بیشتر در دو طرف ایجاد می نماید. همین مساله آنها را وارد نوعی مسابقه تنوع بخشیدن به شرکای انرژی نموده که در آن ملاحظات سود و ریسک اقتصادی تحت الشعاع ملاحظات سیاسی قرار گرفته است.

از آغاز قرن بیست و یکم، امنیت انرژی و سیاست مشترک انرژی اهمیت زیادی در اروپا یافته است. با عنایت به شکاف فزاینده بین تقاضای انرژی و تولید آن در اروپا و آسیب پذیری رو به رشد کشورهای اتحادیه اروپایی، تمرکز بر سیاست مشترک انرژی در آینده بیشتر خواهد شد. هرچند در کوتاه مدت تحقق این سیاست با موانع زیادی مواجه خواهد بود. مهمترین این موانع، بی میلی اعضای اتحادیه به تفویض بخشی از حاکمیت

خود در مساله انرژی به نهادهای اروپایی است. امنیت انرژی به عنوان بخشی تفکیک ناپذیر از منافع ملی و حاکمیت ملی تلقی می‌گردد و به همین دلیل در حوزه انرژی، اتحادیه اروپایی هنوز وارد نظام فراملی نشده است.

پانویس ها

- ¹ . برای اطلاع بیشتر از مفهوم امنیت در مکتب کپنهاگ و نظریات بوزان ببینید:
Barry Buzan; Ole Waever and Jaap de Wilde,(1998). Security: New Framework for Analysis, Lynne Rienner Publishers, London
- ² . Terry Terrif; Start Drift; Lucy James and Patrick Morgan,(1998), Security Studies Today, Polity Press, Cambridge, p. 137
- ³ . Gawdat Bahgat, " Europe's Energy Security: Challenges and Opportunities" , International Affairs, (2006), Vol. 82, p. 965
- ⁴ . Barry Barton; Catherine Redwell; Anita Ronne and Donald Zillman,(2004), Energy Security: Managing Risk in a Dynamic Environment, Oxford: Oxford University Press, p.11
- ⁵ . Gawdat Bahgat, Ibid
- ⁶ . John Gault, " The European Union: Energy Security and the Periphery", Geneva Center for Security Policy. Occasional Paper Series, No. 40, (Aug. 2002), p. 3
- ⁷ . در این نوشتار هرجا از اروپا و نیاز اروپا به منابع گاز روسیه نام برده شده. منظور کل ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپایی و سایر کشورهای اروپایی به استثنای جمهوری های شوروی سابق است.
- ⁸ . Energy in the EU: First Estimates 2005, Eurostat News Release 126/2006, at: <http://epp.europa.eu/pls/portal>
- ⁹ . Ahto Lobjacks, "Russia : EU Maintains Codependent Energy Relationship", (May 2006), at: www.rferl.org
- ¹⁰ . Roland Goetz, " Russia and the Energy Supply of Europe", SWP Working Paper, (Oct. 2005), p. 3

۱۱. برای اطلاع بیشتر از این دیدگاه ببینید:

Leonidas Mantzos and Pantelis Capros, "European Energy and Transport Trends to 2030", (2005), at: www.ec.europa.eu/dgs/energy-transport/figures

۱۲. "Energy in the Eu: First Estimates 2005", Eurostat News Release 126/2006 at: <http://eurostat.ec.europa.eu/pls/portal>
۱۳. Andrew Monaghan, "Russian Oil and Gas and EU Energy Security", Conflict Studies Research Centre, Russian Series 05/65, (Nov. 2005), p. 5
۱۴. Roland Goetz, "Russian Gas and European Energy Security", SWP Research Paper, (Nov. 2007), p.4
۱۵. Jean Laherrere, "Uncertainty of Oil&Gas Supply and Demand?", (Jan. 18, 2007), at: www.hubbertpeak.com.com/laherrere/
۱۶. Federal Institute for Geosciences and Natural Resources, Annual Report Reserves, "Resources and Availability of Energy Resources 2005", Stuttgart, (Feb. 2007), p.57
۱۷. Alexander Ananenkov, Press Conference, (June 2007), at: www.gazprom.ru/articles/
۱۸. Roland Goetz, "Russian Gas and European Energy Security", SWP Research Paper, (Nov. 2007), p.5
۱۹. اشتوکن به عنوان دومین حوزه بزرگ گازی دنیا در بستر دریای بارتس. احتمالاً بزرگترین سرمایه گذاری گازی در اروپا در نیمه اول قرن بیست و یکم خواهد بود.
۲۰. Simon Pirani, "The \$69 Billion Question: When and How to Go Ahead with Yamal", (Oct.2004), at: www.quintessential.org.uk/simonpirani/
۲۱. Elena Mazneva and Irina Reznik, "Gazoviki Napisali Sebe Investprogrammu", (Apr. 2007), at: www.swp-berlin.org/en/common/get_document.php
۲۲. حجم سرمایه گذاری گازپروم در سال ۲۰۰۶ بالغ بر ۱۲ میلیارد دلار بوده است.
۲۳. در اگوست ۲۰۰۳ گازپروم قراردادی با دولت ترکمنستان در مورد گسترش خط لوله گاز بین ترکمنستان و روسیه به ظرفیت ۷۰ تا ۸۰ میلیارد متر مکعب منعقد کرد. این قرارداد، توافق آوریل همان سال را که با شرایط ۲۵ ساله و حجم ۲۰۰۰ میلیارد مترمکعب بسته شده بود تکمیل کرد.
۲۴. J. Stern, (2005), The Future of Russian Gas and Gazprom, London: Oxford Institute for Energy Studies, p. 43
۲۵. برای اطلاع بیشتر از این بحث ببینید:
- Roland Goetz, "Russia and the Energy Supply of Europe – The Russian Energy Strategy to 2020", Berlin, SWP Working Papers, (Oct. 2005)
۲۶. برای نمونه ببینید:

V. Milov, (2005), Status and Challenges of the Russian Gas Sector: the Endless Wait for Reform, Moscow: Institute of Energy Policy, p. 19

۲۷. رشد اقتصادی ۶/۲ درصدی مطرح شده در این سناریو، رقم بالایی به شمار می‌رود و در مورد آن تردید هست. دلیل این تردید نرخ سرمایه‌گذاری پایین در روسیه است که کمتر از ۲۰ درصد در سالهای نخست قرن بیست و یکم می‌باشد. این رقم فقط حدود نیمی از مقدار سرمایه‌گذاری لازم برای رشد پایدار ۵ تا ۶ درصدی است.

۲۸. Judy Dempsey, "Poland Supports Purchase of Refinery", International Herald Tribune, (Oct. 2006)

۲۹. Judy Dempsey "Russia Casts Energy Web over East Europe", International Herald Tribune, (Oct. 1, 2004)

۳۰. "A Bear at the Throat", The Economist, (Apr. 12, 2007), at: www.economist.com/world/europe/displaystory

۳۱. به عنوان نمونه ببینید:

Dominique Finon, "Russia and the Gas OPEC: Real or Perceived Threat?", Paris, (Nov. 2007), at: www.ifri.org/files/Russie/

۳۲. European Commission, Directorate General for Energy and Transport, "European Energy and Transport: Trends to 2030", at: www.ec.europa.eu/dgs/energy-transport/

۳۳. Ibid

۳۴. حدود چهار پنجم صادرات گاز روسیه به اروپای غربی از طریق خط لوله اوکراین صورت می‌گیرد.

۳۵. Enno Hrks, "The Conundrum of Energy Security – Gas in Eastern and Western Europe", The International Spectator 3, (2006), p.10

۳۶. Andrew Monaghan, "Russian Oil and EU Energy Security", Conflict Studies Research Centre, Russian Series 15/65, (Nov. 2005), p.7

۳۷. Ibid

۳۸. Commission of the European Communities, Communication from the Commission to the European Council and the European Parliament, An Energy Policy for Europe, Brussels. (2007), p.3

۳۹. این پروژه با ۴/۴ میلیارد دلار هزینه، ظرفیت انتقال سالانه ۲۰ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی را خواهد داشت. در مورد این پروژه ببینید:

<http://www.iea.org/dbtw-wpd/textbase/work>

۴۰. منشور انرژی اروپا با هدف همگرا نمودن حوزه انرژی اروپای شرقی و جمهوری‌های شوروی سابق با بازار انرژی اروپا در دسامبر ۱۹۹۴ در لسیون به امضا رسید و از آوریل ۱۹۹۸ اجرایی شد.

۴۱. Manfred Hafner, "Gas Corridors, Low-Demand Scenario", p.7 at:

www.ec.europa.eu/dgs/energy/

۴۲. Andrew Monaghan, "Supplies Security in Diversity?", Defense Academy of the UK, Special Series 07/01, (Jan. 2007), p. 8